

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مطالبی به مناسبت شروع سال تحصیلی

سال تحصیلی جدید را با توکل بر خدای تبارک و تعالی و استعانت از ذات لایزال آغاز می‌کنیم. امیدواریم خداوند متعال برای ما در این سال تحصیلی تقدیر بسیار خوبی از جهت دنیوی، اخروی، علمی و معنوی رقم زده باشد.

با وجود تمام مشکلات اخیر، حوزه‌های علمیه به مسیر علمی و جهادی خود ادامه داد و از این بابت شاکر محضر خدای تبارک و تعالی هستیم.

با مطالعه تاریخ حوزه علمیه شیعه متوجه می‌شویم، وجود مشکلات در حوزه‌های علمیه مسئله جدیدی نیست و حوزه‌ها همواره گرفتار طوفان‌ها و حوادث بوده‌اند. از زمان شیخ طوسی تا این زمان هیچ‌گاه چنین نبوده‌است که حوزه‌ها مبتلا به گرفتاری‌های مختلف نباشد. این گرفتاری‌ها گاهی از ناحیه حکام وقت، گاهی از ناحیه جنگ‌ها و گاهی از ناحیه فقر، مرض یا کسالت بوده‌است. اما مسئله مهم این است که هیچ مانعی حرکت علمی شیعه را چه در حوزه علمیه قم و چه در حوزه علمیه نجف با آن قدمت متوقف نکرده‌است و این حوزه‌ها حرکت علمی خود را با قوت و جدیت ادامه داده‌اند.

در سال تحصیلی گذشته تقریباً تمام درس‌ها بواسطه کرونا از جهت حضوری تعطیل شد و چه بسا امسال نیز بسیاری از دروس از طریق مجازی إلقاء شود، اما طلاب باید جدیت به خرج داده و از اوقات خود نهایت استفاده را داشته باشند.

همواره باید به دنبال کسب علم و تحصیل آن باشیم و بدانیم بدون علم به جایی نمی‌رسیم. حتی رسیدن به مقامات عرفانی و سیر و سلوک نیز بدون علم امکان ندارد. منتهی مقصود از علم حقیقت آن است، نه این‌که مقداری از اصطلاحات و قواعد را، علم بدانیم. حقیقت علم آن است که «أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ» که باید در درون ما ایجاد شود.

آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^[۱] دال بر حصر است یعنی مراد از خشیت از خداوند متعال – طبق برخی روایات مذکور در ذیل آیه شریفه – یا خوف شدید همراه با اضطراب یا طبق بیان برخی، مراد خوف همراه با تعظیم می‌باشد که البته این دو معنا قابل جمع با یک‌دیگر نیز هستند. طریقه تحقق خشیت از خداوند متعال، تنها از راه علم ممکن است. منتهی علما و علمی که به حقیقت علم رسیده باشند.

در بعضی روایات ذیل آیه شریفه امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: شخصی به حقیقت علم می‌رسد که «من صدق فعله قوله» یعنی فعل او قولش را تصدیق نماید و اگر فعل و قول شخصی تطابق نداشته باشد یعنی اگر در حد زبان بگوید من موحدم اما عملاً موحد نیست و مشرک است یا در حد زبان حرف از امانت‌داری می‌زند اما عملاً امانت‌دار نیست یا شخصی است که خوب موعظه می‌کند و حتی ممکن است موعظه‌اش دیگران را تحت تأثیر قرار دهد اما خودش در عمل چنین نیست، این قبیل افراد

عالم نیستند.

عالم زمانی که آیات خداوند را ببیند نمی‌تواند عملاً از یاد خدا غافل باشد. به میزانی که شخص می‌تواند آیات آفاقی و انفسی خداوند را بشمارد باید خود را در تمام حالات مانند حرف زدن، گوش کردن، غذا خوردن، انجام کارهای روزانه، درس گفتن، درس شنیدن و... در محضر خدا نیز ببیند. اگر واقعاً خود را در محضر خدا دید مصداق روایت مذکور خواهد بود که «یصدق فعله قوله»^[2]

مرحوم آقای طباطبائی (ره) در تفسیر شریف المیزان فرموده‌اند: عالم شخصی است که علم به خداوند متعال، اسماء و صفات داشته باشد که مصداق این معنا منحصر به ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد. در حالی که طبق روایات مذکور ذیل آیه محل بحث، عالم به «من یصدق قوله فعله» معنا شده است که اختصاص به علم دین نیز ندارد؛ یعنی هر شخصی که به هر بُعد از ابعاد و حقیقت علم رسید، باید خشیت از خداوند متعال، در او به وجود بیاید.^[3]

در روزهای اخیر مطلبی در فضای مجازی از قول برخی آقایان که در مراتب سیر و سلوک بوده‌اند، از قول مرحوم آقای قاضی (ره) نقل شد که ایشان فرموده است: این علوم حجاب بلکه مانع است.

صرف‌نظر از مرتبه‌ی مرحوم آقای قاضی (ره) که قضاوت آن را باید عهده اهلش سپرد و ما نمی‌خواهیم حرفی در مورد آن بزنیم، اما به فرض صحت این حرف و انتساب آن به ایشان، به نظر ما این مطلب که بگوئیم این علوم مانع می‌باشند، نه مطابق با قرآن و نه مطابق با روایات از جمله آیه «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^[4] است.

قرآن کریم همگان تشویق می‌کند که سراغ علم بروند. علم خشیت می‌آورد و خشیت نیز درجه انسان را بالا می‌برد. اما خط کشیدن دور علم به بهانه سیر و سلوک نه مطابق با قرآن و نه مطابق با روایات است. هیچ ضابطه‌ای وجود ندارد که بگوئیم اگر شخصی شش یا ده سال درس خواند کافی است و برای بقیه عمر باید سراغ سیر و سلوک برود.

بله سیر و سلوک در جای خود لازم است، اما بزرگان ما تا لحظات آخر دست از علم، تحقیق، مطالعه و نوشتن برنداشتند بلکه در کنار آن‌ها امور عبادی مانند نماز شب، قرائت قرآن، نوافل و... نیز سر جای خود بوده است.

یک حرف باطل می‌تواند افرادی را از مسیر علم متزلزل کند. بله این که می‌گویند علم حجاب است صحیح است اما حجابی نورانی است و تا به آن نرسیم، به خشیت نیز نمی‌رسیم. معنای حجاب این نیست که به سراغ آن نرویم. حجاب‌هایی وجود دارد که تا سراغ آن‌ها نرویم نمی‌توانیم به مرحله بعد برسیم و اگر انسان سراغ آن‌ها نرود حجاب معنا ندارد و موضوع آن منتفی است. یکی از مکاید شیطان این است که می‌گوید چقدر درس می‌خوانید؟! همان‌گونه در عبادت نیز چنین می‌کند و می‌گوید همین مقدار عبادت کافی است. اگر سراغ علم رفتیم نباید خسته شویم و باید اهتمام خود را به درس روز به روز بیشتر کنیم.

خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستور می‌دهد: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً»^[5] او مأمور به دعا بود و علم نیز منتهی ندارد و پایان پذیر نیست. کما این که از آیه شریفه «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي»^[6] چنین به دست می‌آید که علم حقیقتی بدون ساحل و پایان است. پس نباید احساس خستگی و توقف داشته باشیم و باید هر چه مانع می‌شود را بلافاصله کنار بگذاریم.

متأسفانه در برخی مسائل مانند ویروس کرونا حرفهای غیر صحیح و غیر مطابق با دین البته بسیار نادر و از بعضی صادر شد

که ناشی از بی‌سوادی و جهل است؛ مثلاً در عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) می‌گفتند کرونا در مجلس امام حسین (علیه‌السلام) نمی‌آید!!! این حرف خلاف واقع است.

بله ممکن است زمانی در حرم امام حسین (علیه‌السلام) توسط آن حضرت عنایتی شود و شخصی مبتلا نشود و تردیدی در این وجود ندارد اما به حسب ظاهر چنین نیست. مانند این‌که بگوئیم در حرم امام حسین (علیه‌السلام) سلاح‌ها از کار می‌افتند در حالی‌که صدام با مأمورین ملعونش به حرم امام حسین (علیه‌السلام) حمله نمودند و جای گلوله‌ها در حال حاضر بر دیوارهای حرم موجود است. تاریخ می‌گوید بر حرم آب بستند و دشمنان چه مخالفت‌هایی امام حسین (علیه‌السلام) کردند و اینها به حسب ظاهر واقع شده‌است. برای این ویروس به حسب ظاهر و طبیعی میان حرم امام حسین (علیه‌السلام) و غیر آن تفاوتی وجود ندارد.

مدعیان این مسائل درصدد این هستند که بگویند ولایت ما قوی است و غیر از ما ولایت ندارند؛ در حالی‌که این قبیل ادعاها تنزل مقام ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به امری بسیار جزئی است. چقدر خباثت و رذالت می‌خواهد که عده‌ی زیادی از علماء و فقهاء و بزرگان را متهم کنند که اینها دور از حقیقت ولایت هستند و ما که حرف‌مان کاملاً مطابق با جهل است طرفدار ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هستیم.

اگر انسان درس بخواند، تمام زوایا و ابعاد موضوع و محمول برایش روشن می‌شود و در این مسئله تردیدی وجود ندارد. بنابراین باید تا می‌توانیم درس بخوانیم و تلاش کنیم. در برخی سخنرانی‌ها بیان نموده‌ام که هر چند تبلیغات علیه روحانیت همراه با فراز و فرود همیشه بوده‌است، اما در حال حاضر نظام مقدس اسلامی، مردم و حتی غیر مسلمانان به طلبه‌ی فاضل، متقی، بصیر، اهل میدان و واجد شرایط نیازمند می‌باشند.

در شروع سال باید اخلاص و قصد قربت خود را بیشتر نموده و به امام زمان (عج) متوسل شویم. افتخار همه ما این است که یکی از کوچک‌ترین و بی‌قابل‌ترین سربازان آن حضرت هستیم. افتخار به این مقام از هر عنوان دنیوی، مقام و ثروتی برای ما بیشتر است و اگر هزاران ریاست جمهوری را به انسان بدهند به اندازه این عنوان ارزش ندارد.

البته به این شرط که تنها اسم آن نباشد بلکه حقیقتی از این عنوان در ما بوجود بیاید و خود را در محضر آن حضرت ببینیم و آن حضرت را ناظر بر اعمال‌مان بدانیم. از حضرت استمداد نمائیم برای ما، حفظ و تقویت حوزه‌های علمیه و این درس‌ها دعا نمایند.

علامت سوم: صحت و عدم صحت حمل^[7]

علامت بعد برای تشخیص حقیقت از مجاز، صحت حمل است؛ به این بیان که اگر ندانیم معنایی موضوع لفظی است یا خیر، قضیه‌ای تشکیل داده و معنای مشکوک را موضوع و لفظ را محمول قضیه قرار می‌دهیم. مشهور می‌گویند: اگر قضیه مذکور به حمل اولی ذاتی یا به حمل شایع صناعی صحیح بود می‌گوئیم این مفهوم به حمل اولی ذاتی، همین لفظ است و یا این معنای مشکوک به حمل شایع صناعی یکی از مصادیق معنای حقیقی لفظ است.

برخی به جای این تعبیر می‌گویند: صحت سلب علامت مجاز و عدم آن علامت حقیقت است. از ظاهر عبارات قوم مانند مرحوم عراقی (ره) استفاده می‌شود که این دو یک تعبیر بوده و دو علامت نیستند.

در مقابل از تعابیر مرحوم آقای خوئی (ره) چنین استفاده می‌شود که این دو فرق دارند یعنی ممکن است صحت حمل را تشخیص ندهیم اما امکان تشخیص عدم صحت سلب وجود دارد.

نکته حائز اهمیت این است که حمل مذکور باید بدون قرینه باشد یعنی زمانی که قضیه را تشکیل داده و معنای مشکوک را موضوع و لفظ را محمول قرار می‌دهیم، باید هر دو خالی از قرینه باشد؛ لذا اگر قرینه وجود داشته باشد این حمل مائز میان حقیقت و مجاز نیست.

اقوال در مسئله

طبق تتبعی که انجام دادیم مجموعاً چهار قول در مسئله وجود دارد:

قول اول: مشهور و مرحوم آخوند(ره): صحت حمل علامت حقیقت و عدم آن علامت مجاز است.

قول دوم: مرحوم امام خمینی (ره) و مرحوم آقای خوئی(ره): نه صحت حمل علامت حقیقت و نه عدم آن علامت مجاز است.

قول سوم: مرحوم آقای بروجردی(ره): صحت حمل علامت حقیقت نیست، اما عدم صحت سلب علامت برای حقیقت است.

قول چهارم: مرحوم عراقی(ره): صحت سلب علامت مجاز است، اما صحت حمل یا عدم صحت سلب علامت برای حقیقت نیست.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ فاطر، 28.

[2] □ «في المجمع عن الصادق عليه السلام: يعني بالعلماء من صدّق قوله فعله و من لم يصدّق قوله فليس بعالم.» تفسير الصافي، جلد 4، صفحه 237.

[3] □ «الميزان في تفسير القرآن، ج 17، ص: 43.»

[4] □ مجادله، 11.

[5] □ طه، 114.

[6] □ كهف، 109.

[7] □ برای مطالعه بحث مذکور به مباحث مطرح شده سال تحصیلی گذشته جلسه 121 مورخ 18/3/1400 مراجعه شود.